



## اگر عمری بود سال دیگر...

امسال کرونا امان به هیچ چیز نداد و هر چه جلوتر می رود، مثل موجی همه روزها و مناسبت ها را درگیر خودش می کند و کاری می کند که آدم به خودش یا دوستانش بگوید پارسال این موقع کجا بودیم و امسال چی. پاندمی که با نوروز شروع شد و شدت گرفت و رنگ از رخ عید گرفت حالا مسیرش سر راه، به بلندترین شب سال رسیده که قرار بود کمافی السابق در دورهمی ها و گفت و لطف های پرجمعیت سحر شود. به نظر می رسد حالا باید از دور و با همین شبکه ها و پیام رسان های اینترنتی بوس و قلب هایمان را برای پدر و مادر و خواهر و برادرهایمان بفرستیم و باز هم در خانه بمانیم و یک طوری که آسیبی به کسی نزنیم، این یک شب را سرکنیم و ببینیم در ادامه این زمستان چه خوابی برایمان دیده که امیدواریم آنچنان طولانی نباشد. یلداها را پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها با شعر و داستان هایشان جذاب می کردند و آن قدیم ها که کرسی بود و بساط نقل و نبات و شیرینی و انار و... همه دور هم جمع می شدند و مخاطب شعرها و داستان ها و مثل ما می شدند تا از دل تاریک شب عبور کنند. حالا اما اتفاق جالبی افتاده: اتفاقی از آن دست اتفاق های خاص که فقط در روزگاران خاص و معدودی رخ داده و ابراهیم افشار در همین جمع خوانی به آن ها اشاره ای کرده است. شاید این اتفاق که اجازه نمی دهد امسال دور هم جمع شویم چند ده سال بعد، سوژه داستان هایی شود که ما پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های آینده (اگر عمری باشد و بمانیم) برای نوه ها و شاید هم نتیجه هایمان تعریف کنیم و ته داستان هم بگوییم: «بالا رفتیم دوغ بود، پایین اومدیم ماست بود، قصه ما راست بود...» یک قصه راست باور نکردنی. آن روزگار رسانه ها هم یاد می کنند و خواهند نوشت که سال ۱۳۹۹ شیوع ویروسی به نام کرونا که قربانی های زیادی از مردم ایران و جهان گرفت، اجازه نداد طبق مرسوم و معمول دورهمی برگزار شود و پایگاه های خبری و مسئولان وزارتخانه های بهداشت و... مدام به مردم توصیه اکید می کردند که از هر گونه تجمع، چه برای خرید شب یلدا و چه برای دورهم جشن گرفتن این شب خودداری کنند. این قصه راست این روزهاست که سالیان آینده حتماً از آن سخن گفته خواهد شد... قصه روزگارانی که یک ویروس خطرناک، دست به دست بی مبالاتی ها و اشتباهاتی داد که برگ های بسیاری از جان آدمیت بر زمین بریزد و افسوس های پشت سر هم حتی شب یلدایی هم باقی نگذارد: بیماری ای که بسیاری چیزها را از ما گرفت و فاصله ها را بیش از پیش کرد اما از امیدواری ما نگرفت چون هنوز می توانیم به عکس ها نگاه کنیم و بگوییم اگر عمری بود سال دیگر...

## یلدا با خوش دلی کامل می شود

گپ وگفتی با گوهر خیراندیش  
درباره یلدا در شرایط کرونا



← **کیمیا سماوات** / این اولین یلدایی است که به خاطر کرونا معذوریت هایی برایمان پیش آمده، نمی توانیم مثل گذشته دور هم جمع شویم و این سنت دیرینه را به جای آوریم؛ برای جان عزیزانمان نگرانیم و فکرمان درگیر مشکلاتی است که کرونا ایجاد می کند. در این گفت وگو با گوهر خیراندیش به یلدایی پرداخته ایم که در آن خبری از دورهم جمع شدن و شادی با بزرگترهای خانواده نیست. کسی نیست که او را بانقش های ماندگارش به یاد داشته باشد، بازیگری که اول شهریور ۱۳۳۳ در شیراز به دنیا آمد و مدرس بازیگری در سینما، تئاتر، تلویزیون و گوینده رادیو هم هست. خیراندیشی که امروز پای صحبت های او درباره یلدا نشستیم داریم مدرک کارشناسی بازیگری و کارگردانی تئاتر از دانشکده هنرهای زیبا است و همسر مرحوم جمشید اسماعیل خانی؛ مردی که هنوز یکی از قسم های گوهر خانم است.

## یلدا با چاشنی امیدواری

منصور ضابطیان /  
نویسنده و برنامه ساز



← اگر تنها یک دقیقه فرصت داشته باشم برای زندگی، مطمئنم آن قدر کوتاه خواهد بود که حتی نتوانم به این فکر کنم چطور و با چه کسی سپری کنم اما اگر بخواهم پاسخ شفافی بدهم ترجیح می دهم که آن یک دقیقه را با مادرم باشم. قدیمی ترین خاطره یلدایی من منطبق بر قدیمی ترین سال های زندگی من است. هر سال شب چله با خانواده دور هم جمع می شدیم و از دوران کودکی این رسم و رسوم را رعایت می کردیم. اولین یلدایی که به خاطر من می آید مربوط به چهار،